

# بحث در موضوعات حقوقی

## لائحه قانون کیفر عمومی

(۶)

مدنی پیش آمده در واقع تر که متوفی متعلق بخود او بوده. - این هر دو فرض اشتباه در موضوع است نهایت گاهی اشتباه در موضوع از جهت اوصاف و کیفیات و اوضاع و احوال پیدا میشود و گاهی از جهت جهل بحکم قانونی.

بزه ممتنع چنان است که کسی بقصد ارتکاب بزه عملی را که برای حصول حادثه لازم است بجنا میآورد ولیکن یا از جهت نارسایی و عدم مناسبت آلات و وسائل یا از جهت وجود نداشتن موضوع متعلق عمل حادثه حاصل نمیشود و سپس کشف میشود که اصلاً متعلق عمل موجود نبوده یا با آن وسائل تحقق حادثه محال بوده. مثلاً کسی میخواهد دیگری را با زهر بکشد دوا بی بخیال آنکه کشنده است باو میخوراند و سپس کشف میشود که آن دوا سم نبوده یا تفنگی بقصد کشتن کسی رو باو خالی میکند بتصور اینکه کلوله دارد و سپس معلوم میشود که کلوله اشار رفیقش بدون اطلاع او بیرون آورده بوده. یا بقصد آنکه شخصی را بکشد و بخیال آنکه در خوابگاهش خوابیده او را با شمشیر میزند آن وقت ملاحظه میکند آنچه در زیر لحاف میدیده بالشی بوده و آن شخص اصلاً در آن حدود نیست یا گردن کسی را با شمشیر میزند و بعد معلوم میشود که پیش از آن باجل طبیعی مرده بوده و اینها همه بزه ممتنع الحصول است بعضی مقننین اینها را که درین مثالها ذکر کردیم و مانند اینها را شروع بزه میگیرند زیرا میگویند

«ماده ۱۶. عملی که بتصور جرم بودن ارتکاب شده و جرم نباشد قابل مجازات نیست. و همچنین است عملی که بقصد ارتکاب جرم انجام شود ولی بواسطه عدم تاثیر وسائل یا انتفاء موضوع نتیجه مقصود ممتنع الحصول باشد. مگر آنکه از عمل نتیجه قابل مجازات دیگری حاصل شود که در اینصورت همان نتیجه حاصل شده قابل مجازات است»

درین ماده حکم بزه اشتباهی و بزه ممتنع الحصول بیان میشود و این همان مسئله تجری است که در کتب اصول نسبت بتکالیف شرعی مطرح شده و در اطراف آن بحثهای مفصل کرده اند و بعضی معتقد شده اند که متجری قابل عقاب نیست و بعضی دیگر او را قابل کیفر شمرده اند و اینک درین ماده از جهت عقوبت قانونی طرح شده

بزه اشتباهی چنان است که کسی یا از باب اشتباه در موضوع یا اشتباه در حکم عملی را بزه میدانند و مرتکب میشود در حالتیکه آن عمل واقعاً بزه نیست مثلاً زنی را در تاریکی بدست آورده بتصور اینکه زن شخص دیگری است با او بزور نزدیکی میکند و سپس کشف میشود که زن خود او بوده یا پسر عموی متوفی مال او را بتصور آنکه بعمویش میرسد که از نزدیکتر است تخریب میکند و بمقیده خودش تخریب مال غیر کرده یا محرمانه میر باید و خیال میکند که سرقت کرده در صورتی که تخریب کننده یا رباینده پسر عموی ابوینی است و آن دیگری عم ابی و این اشتباه از جهت جهل بقانون

مرتکب با قصد سوء و باتمیه مقدمات برای امری که بزه  
میدانسته و بزه هم بوده وارد مرحله عمل شده نهایت  
بجهاتی که از اراده و اختیارش خارج بوده حادثه بعمل  
نیامده و بعضی اصلاً کیفر برای آن قائل نمیشوند چنانکه  
درین لایحه این رویه اتخاذ شده و حق هم همین است  
زیرا قانون کیفر برای این است که از حوادثی که بحقیقت  
و در واقع مضر یا خطرناکند جلوگیری کند نه حوادثی  
که اشخاص از روی اشتباه و موقتاً چنان میبندارند و  
باندک زمانی بر خود آنها معلوم میشود که با آن وسایل  
یا با آن کیفیت یا در آن ظروف چنان حادثه ممتنع  
است و شروع هم در اینجامورد ندارد زیرا شروع عبارتست  
از وارد شدن در مرحله عمل و چیزی که ممکن نیست  
مرحله عمل ندارد تا کسی وارد آن شود و در صورت  
نارسایی وسایل هم اگر چه عمل بذات خود ممکن است  
لکن با آن وسایل که مرتکب پیش گرفته ممکن  
نیست یا بعبارة دیگر آنچه پیش گرفته وسیله تحقق آن  
حادثه نیست

پس در موارد امثله مذکور کیفر هتک ناموس  
یا تخریب مال غیر یا سرقت یا قتل نفس نمیتوان داد زیرا  
چنین اموری تحقق نیافته و کیفر شروع هم چنانکه گفتیم  
مورد ندارد ولیکن این مانع نیست که اگر همین کار  
هایی که کرده محقق حادثه دیگر بوده و بزه دیگر بجا  
آمده کیفر آن بمرتکب داده شود چنانکه در مثال  
گزدن زدن میت ممکن است از جهت قطع عضو او  
مشمول ماده ۵۳۲ این لایحه گردد و ظاهر استثناء مذکور  
درین ماده این است که تفاوتی نباشد بین آنکه کیفر عمل  
واقع شده بیشتر باشد یا کیفر عمل مورد اشتباه یا  
ممتنع الحصول پس اگر کسی بقصد کلاهبرداری سندی  
باسم کسی بسازد و سپس معلوم شود که آن شخص یکماه  
پیش از تاریخی که او در آن سند گذاشته مرده بوده و  
نمیتوان آن سند را بیرون آورد عمل کلاهبرداری با این  
وسیله ممتنع الحصول میشود و لکن همین مقدار کاری

که کرده یعنی ساختن آن نوشته ممکن است تحت عنوان  
جمل کیفری بیشتر از کیفر کلاهبرداری برایش ایجاب  
کند» راجع بعمل بودن چنین نوشته فعلاً من اظهار  
نظر نمیکنم و بامکان اکتفا مینمایم مسئله نظری است.»  
یکی از مواردی که با صدور حکم تبرئه میتوان  
کسی را تحت یکی از مقررات تأمیننی قرار داد همین  
مورد بزه اشتباهی و بزه ممتنع الحصول است و یکی دیگر  
تبیانی بر ارتکاب جرایم که ممتنعی بعمل نشود. و اگر چه  
اصل کلی این است که کسی که برای بزه می محکوم  
میشود در صورت خطرناکی او نسبت بجامعه دادگاه  
اورا تحت تأمین بگذارد و لیکن در این دو مورد دادگاه  
اورا بر فرض صدور حکم تبرئه هم اگر در جریان رسیدگی  
خطرناک بودنش نسبت بجامعه احراز شود تحت تأمین  
میگذارد مثلاً کسی بعنوان قتل نفس تعقیب میشود و دادگاه  
بملاحظه ثبوت این معنی که بزه مقصود ممتنع الحصول بوده  
آن شخص را تبرئه میکند ولیکن چون همین اقداماتی  
که کرده اگر چه از روی اشتباه و تصور خلاف واقع بوده  
خطرناک بودنش را نسبت بجامعه در نظر دادگاه ثابت  
میکند یعنی قویاً احتمال میرود که آن شخص در آینده  
مرتکب آن نوع بزه یا مانند آن شود ازین رو در ضمن حکم  
تبرئه یا بموجب حکم جداگانه که بعداً صادر میکند  
در موارد خاصه که قانون اجازه داده آن شخص تبرئه شده  
را تحت تأمین میگذارد. این رویه درین لایحه نیز اتخاذ  
شده حتی در ماده ۱۸۵ پس از آنکه اقدامات تأمیننی را  
نسبت به بزهکار ذکر میکند اضافه مینماید:

«نسبت باشخاص خطرناک بجامعه برای امری که  
قانوناً جرم شمرده نشده نیز میتوان اقدامات تأمیننی اعمال  
کرد و موارد آنرا قانون معین میکند» که ظاهراً نظر  
بموردی بوده که کسی از جهت بزه نمودن عمل تبرئه  
شده باشد نه از جهت عدم مسئولیت یا عدم توجه تقصیر  
و مانند آنها و اگر منظور همین بوده باین وعده درین  
نسخه لایحه و فاش شده و چون نسخه از جهت صحت

آنقدرها محل اطمینان نیست و به علاوه هنوز بتصویب هم نرسیده که متن قطعی آن معلوم باشد و اردو جیه نمیشویم. بهر حال تحت تأمین گذاشتن تبرئه شده چون بر خلاف آزادی فردی و مثل زندانی نگاهداشتن تبرئه شده است. یا باید در قانون پذیرفته نشود یا اگر پذیرفته میشود مورد آن بطور روشنی تعیین شود که ابهام و اجمال بالمرة مرتفع گردد و اگر بنا بر تعیین شد مورد اولش همین ماده است.

ماده ۱۷ - جرم ممکن است تام باشد یا ناقص اگر تمام عملیات و عناصریکه قانون آنها را تشکیل دهنده جرمی قرار داده انجام و موجود شود جرم تام است

در صورتی که کسی تمام عملیات اجرائی کافی برای وقوع جرمی را انجام دهد لیکن اتفاقاً یا بواسطه مانعی اثر و نتیجه ای که قانون آنها را قابل مجازات قرار داده حاصل نگردد جرم ناقص محسوب میشود.

تقسیم بزه بشام و ناقص امری است که از جهت فاعل پیدا میشود پس اگر فاعل عملی را که برای انجام یافتن بزه بر حسب عرف و عادت کافی بوده از روی قصد انجام داد و دیگر از طرف او کاری ناکرده باقی نماند و حادثه تحقق یافت بزه تام است و اگر حادثه بواسطه اتفاقی یا مانعی تحقق نیافت بزه ناقص محسوبست

مثلاً کسی میخواهد دیگری را با زهر بکشد عملی که بحسب عرف و عادت درین مقام میکنند این است که زهر را بزور یا بفریب و اغفال بخورد کسی دهند پس اگر زهر را بیکسی ازین وسایل بخورد انشخص داد عملیات لازم برای وقوع بزه انجام یافته و دیگر کاری باقی نمانده.

حال اگر حادثه مضر که ممرک آن شخص باشد تحقق یافت آن عملی که کرده بزه تام است و اگر مثلاً غشیانی عارض او شد و زهر بر کشت و آن شخص نمر دعمل او بزه ناقص می شود اینکه میگوئیم در بزه تام تحقق حادثه شرط است بقرینه شق دوم یعنی تعریف بزه ناقص است و اگر نه

عبارت صریح نیست

و اما اگر تنها مقداری از عمل را انجام دهد مثلاً او را بخواباند و دهنش را بزور باز کند و قاشقی از سم پر کرده نزدیک دهنش برسد و درین موقع باتفاتی زهر بریزد یا کسی برسد که او را مانع از اتمام عمل شود شامل هیچکدام ازین در قسم نمیشود در صورتی که مناسب این بود که بزه ناقص محسوب شود زیرا اگر نه بزه ناقص باشد و نه بزه تام پس باید بزه نباشد و حال آنکه محققاً بزه است زیرا قانون در بسیاری از موارد کیفر بزه تام را با مقداری تخفیف برای چنین کسی مقرر کرده و اما فائده این تقسیم و وضع این اصطلاحها در قانون کیفر که ساده بودنش و نزدیکیش بفهم بسیار مطلوبست ظاهراً برای توضیح منعی شروع است چنان که در ماده ۲۲ این لایحه ملاحظه خواهد شد و بهمین جهت اگر بصورت حاصری در آمده بود بهتر بود

دانش آموزان فلسفه نگویند فرض اینکه عمل برای تحقق حادثه کافی باشد و با اینحال عمل بوجود آید و حادثه محقق نشود محال است و حکماً میگویند تخلف معلول از علت کافی ممتنع است چه فرض تخلف فرض عدم کفایت است زیرا مقصود از کفایت در اینجا آنست که در مبحث علت و معلول در فلسفه گفته میشود بلکه مقصود اکمال شرایطی است که از طرف فاعل باید رعایت شود و اما آنچه مربوط بقابل یا بطرف خارج است منظور نیست و منافات نخواهد داشت که فاعل آنچه بر اوست بجای آورد ولیکن ماده قابل یا شرایط افعال حاصل نباشد مثلاً در زهر خوراندن بکسی بقصد کشتن تا آنجا که زهر را وارد بدن طرف میکند کار فاعل است و به حسب اغلب هر گاه نوع زهر و مقدارش را درست انتخاب کرده باشد کشته شده است ولی اگر آن شخص بواسطه اتفاق خارجی یا مانعی مسموم نشود راجع بفاعل نیست او آنچه را کافی میدانسته و بظن قوی یعنی علم عادی کافی بوده بجا آورده است و مقصود از کافی که این جا گفته میشود همین مقدار بیش نیست

از قسمت دوم ماده ۲۲ معلوم میشود که اگر خود

مرتکب هم از وقوع حادثه جلو گیری کند باز هم بزه ناقص گفته میشود

«ماده ۱۸ شروع بارتکاب جرم در صورتی تحقق پیدا میکند که کسی قصد ارتکاب جرمی نماید و بوسیله انجام عملیات مادی خارجی که در نظر عرف و عادت کار های اجرائی آن جرم محسوب میشود و کاشف قطعی از قصد مزبور میباشد تصمیم خود را بر ارتکاب جرم بروز دهد لکن بواسطه کامل نشدن عملیات اجرائی و قطع آن ها جرم مقصود حاصل نشود»

درین ماده شروع بزه را معنی میکند و شرایط تحقق آنرا بیان میکند و چون شروع بیک حقیقت خارجی باین اصطلاح علمی نیست و بلکه معنی و مفهومی است مثل باقی معسانی و مفاهیم مرجع تشخیص آن عرفست و این قیود هم که درین ماده ذکر شده ماخوذ از عرف است

مورد استعمال شروع در عرف عملهای مرکب است که مجموع آنها محقق بیک موضوع خاصی میشود و وقتی شروع گفته میشود که بعضی اجزای آن بعمل آمده باشد مثلاً شروع بساختن خانه شروع بغذا خوردن شروع بمسافرت شروع بنوشتن و مانند اینها گفته میشود ولیکن در مورد خالی کردن یک تیر تفنگ که عمل بسیطی است و بیک حرکت سریع دست انجام میگردد و در ترک وظیفه که امر عدمی است و دارای اجزا و عناصر نیست شروع اطلاق نمیشود و همچنین در اعمالی که با شرط متاخر ماهیت خاصی پیدا میکنند مثل ضرب منتهی بقوت و بزه مورد ماده ۲۲۴ این لایحه (تبانی با بیگانه برای ایجاد جنک) که اگر بعداً جنک حاصل شود بزه تغییر ماهیت پیدا کرده چیز دیگری میشود و کیفردیگری دارد و در بزه غیر عمدی از روی بی احتیاطی در هیچ یک از اینها عرفاً شروع نمیگویند قید عملیات مادی خارجی برای این است که مجرد تصمیم عزم کافی نیست بلکه باید در خارج هم عملی واقع شود و آنهم باید مادی باشد یعنی بتوسط اعضا و جوارح عامل باشد نه از قبیل ترک وظیفه و بی احتیاطی و مانند

آن و قید اینکه در نظر عرف و عادت کار های اجرائی آن جرم محسوب شود برای شمول بعضی مقدمات نزدیک است که اگر چه در نظر عقل مقدمه است ولیکن در نظر عامه مردم که فهم آنها اساس مخاطبات و مکالمات است عنصر عمل محسوب میشود مثلاً طناب بکردن کسی بستن برای خفه کردن او اگر چه از نظر عقلی مقدمه است و از ماهیت خفه کردن که عبارت است از سد راه تنفس در مدتی که انسان تاب آن ندارد خارج ولیکن در نظر عامه که اشیاء را بنظر سطحی مینگرند و تحلیل های عقلی را کار نمی بندند عنصر عمل محسوب است و هم چنین هست و پای کسی را گرفتن برای آنکه دیگری او را بکشد ممکن است در نظر عرف از مقدمه بودن خارج باشد و عنصر عمل محسوب شود و در صورت وقوع حادثه چنان کسی را شریک گویند نه معاون بهر حال پرفرض که درین مثالها هم چنین نباشد هست مواردی که چیزی بنظر دقیق عقلی مقدمه است و در نظر عامه عنصر عمل و این قید برای شمول آنگونه موارد است (مثلاً وارد شدن در شب از دیوار بخانه غیر با ریسمان و کلید مصنوعی و کیسه نسبت بسرقت)

شرط دیگر بحسب این تحدید این است که آن مقدار از عمل که بجا آمده کاشف قطعی از قصد فاعل باشد یعنی نوعاً هر کس آنرا ببیند قطع حاصل کند که فاعل قصد فلان بزه را دارد و بنا برین در بزه شبه عمد و خطا شروع صدق نمیکند زیرا وقوع حادثه قبل از آنکه اتفاق افتد اساساً مشکوک است و باینحال چگونه میتوان جزماً گفت این شخص عمل منتهی بفلان حادثه را شروع کرده و همچنین است در جاهائی که آن مقدار از عناصر بزه که بجا آمده عموم دارد یعنی اختصاصی بزه خاصی ندارد مثل کسی را گرفتن و بزمن زدن که ممکن است مقدمه یا عنصر چندین نحو بزه فرض شود و بنا برین کاشف قطعی از قصد بزه خاصی نیست در اینجا هم شروع گفته نمیشود و کلمه قطعی در اینجا از باب تأکید است زیرا اگر احتمالی باشد کاشف نخواهد بود پس گویا در خود کلمه کاشف این معنی مضمر است

شروع صدق میکند و تا شروع نشود کامل نمی شود  
 لکن چون در قانون کیفری آن نحو شروع محل بحث  
 و مورد نظر نیست زیرا مستهلك میشود اصل بزه و  
 کیفر خصوصی ندارد و هنگامی شروع مقصود در قانون  
 کیفر عمومی تحقق پیدا میکند که مجرد شروع باشد  
 یعنی عملیات اجرائی قطع شود و بزه مقصود حاصل نگردد  
 و اما اینکه این قطع بچه مستند باشد امری است که  
 در قسمت دوم این ماده خواهد آمد  
 حسن مشکان - طبسی

ولیکن این توضیحی است بنظر من لازم که همین قدر  
 احتمال ضعیفی هم بود در اینکه قصد بزه نداشته عملش  
 شروع محسوب نشود و در نظیر این جمله از بعض قوانین  
 کیفری سایر ملل هم نظیر این معنی (مثلاً بطور غیر  
 مبهم بلا تردید) دیده میشود  
 اما جمله اخیر این قسمت از ماده ۱۸: (لکن بواسطه  
 کامل نشدن عملیات اجرائی و قطع آنها جرم مقصود  
 حاصل نشود) راجع باصل معنی شروع نیست زیرا وقتی  
 که عملیات اجرائی هم کامل و حادثه هم واقع شود باز

## ثبث ملك غير

تصرف در تصرف باهم تبانی کرده ملك غير را اولی بدومی  
 منتقل و شخص اخیر در خواست ثبث کرده و تمام  
 هم خود را صرف مستور داشتن این عمل و مانع شدن  
 مالك اصلی از فهمیدن تبانی نماید.

و دیگری آنکه اگر وسایل کافی در تهیه اسناد  
 انتقالی در دست نباشد طوری بازی کند که خود را متصرف  
 ملك غير معرفی و مخصوصاً در املاك مزروعی که بین  
 ملك و صاحبش فاصله بسیار و حتی غالباً ملك بدست رعیت  
 و اشخاص غير بصیر بقانون است اثبات این تصرف صوری  
 آسان و بنابراین کافی است درخواست کننده با تحصیل  
 برك گواه خواهی و یا تهیه مقدماتی بر گرفتن ملك بطور  
 امانی در دست خود این منظور را تأمین کند.

پس برای رفع این مشکلات در قوانین ثبث و انتقال مال  
 غير کیفرهای متناسبی پیش بینی شد تا مگر ثبث دهندگان  
 از راه ترس از مجازات تجاوز بحق دیگری (مخصوصاً  
 بیچارگان و غیر آشنایان بقانون) را روا ندارند.

با اینحال و از آنجا که فکر بشر برای فرار از  
 قانون و دفاع از آن همیشه حاضر بوده و راه تجاوز را  
 بخوبی پیدا میکند دزدان حق و قانون اندیشه بر نیرنگی  
 بیخاطرشان رسیدن باین طریق که غالباً این اشخاص با

در عمل بسیار اتفاق افتاده که باره اشخاص  
 بی تقوی از غیبت یا کمال جهل کسی استفاده کرده و در  
 نتیجه ملك اورا ثبث میدهند مخصوصاً در دهات و مراکزی  
 که از شهر هادور بوده مردم دسترس بقانون شناسی  
 برای حفظ حق خویش ندارند بیشتر مورد تجاوز واقع  
 میشوند.

قانون ثبث اسناد و املاك تقریباً در همان اوان  
 پیدایش و مخصوصاً وقتی که ثبث عمومی گردید این مطلب  
 را پیش بینی نمود و برای جلوگیری از تبانی اشخاص  
 که با منتهای مهارت عملیات ثبثی را بطور بسیار عادی  
 و ساده جلوه گر ساخته صاحب واقعی ملك را فریب میدادند  
 موادی در نظر گرفت - هم چنین قانون راجع بان انتقال  
 مال غیر این مطلب را پیش بینی و قانون گذار وقت چنین  
 اندیشید که توسل بوسائل متقلبانه برای تحصیل سند  
 مالکیت (که حصار بسیار محکمی را در دسترس درخواست  
 کنندگان ثبث گذارده و همیقدر که این اشخاص بتوانند  
 طوری بازی کنند که در ظرف مدت اعتراض مکرشان  
 کشف نشود ملك دیگری را مالك میشدند) بیشتر از دو  
 راه میسر میشود:

یکی آنکه برای تحصیل سند و مدرک انتقال و